

مجلس شورای عالی فرهنگ و آموزش عالی، به منظور ارتقاء و توسعه فرهنگ و ادب و ترویج آثار کهن و باارزش ملی، در روزهای ۱۶ و ۱۷ بهمن ماه ۱۳۷۸، در محل اجتماعات و نشست‌ها، با حضور اساتید برجسته و فرهیخته، در خصوص موضوع «درباره شاهنامه» بحث و تبادل نظر نمودند. در این نشست، با توجه به اهمیت و جایگاه ویژه شاهنامه در فرهنگ و ادب ملی، و نیز به منظور آشنایی بیشتر دانشجویان و محققان با این اثر کهن، تصمیم گرفته شد تا در شماره آینده مجله «درباره شاهنامه» به موضوع «درباره شاهنامه» پرداخته شود. در این شماره، علاوه بر مقاله‌های علمی و پژوهشی، به معرفی و معرفی مجدد این اثر کهن نیز پرداخته خواهد شد. امید است که این شماره، مورد توجه و استقبال شما عزیزان قرار گیرد.

همان‌طور که در شماره گذشته به اطلاع رسید، به مناسبت انتشار شاهنامه فرزانه به تصحیح استاد پرویز اتابکی، در روز شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۷۸ مجلسی در دفتر نشر و پژوهش فرزانه برگزار شد که در آن استاد ایرج افشار و استاد پرویز اتابکی بیاناتی ایراد فرمودند. سخنان استاد افشار در شماره پیش چاپ شد، و در این شماره به چاپ سخنرانی پربار دکتر اتابکی اقدام می‌شود.

مجلس مزبور، که به برکت نام فردوسی و شاهنامه با گرمی و شور خاصی همراه بود، به حضور استادان گرامی دکتر ژاله آموزگار، دکتر فتح‌الله مجتبیان، دکتر عبدالکریم سروش، استاد یحیی ذکاء، استاد پرویز مرزبان، دکتر سیروس پرهام، دکتر مرتضی کاخی، دکتر ایرج علی‌آبادی، استاد کامران فانی، و جمعی قابل ملاحظه از صاحب‌نظران و دانشجویان و جوانان فرهیخته نیز مزین بود که امیدواریم موضوعات مطرح شده در بخش پرسش و پاسخ جلسه را هم تنظیم کرده و در فرصتی دیگر برای بهره‌مندی علاقه‌مندان چاپ کنیم. اینک شما را به خواندن سخنان دکتر اتابکی، که از جمله شامل ویژگیهای شاهنامه فرزانه نیز هست، دعوت می‌کنیم.

این بقده شرمنده و این تن ناتوان که اکنون باز نهایت توانم و امتنان با احترامی تمام به خدمت سروران و استادان بزرگوار که این مجلس فرخنده را به قدوم خود مزین فرموده‌اند ایستاده است، دو بار سنگین را بر شانه‌های ضعیف خود حمل می‌کند. که یکی بار شرمساری و دیگری بار سپاسگزاری است.

به عالم‌های خمیده قامت گفتند: از چه رو چنین خمیده‌ای یا بهتر، خمرد را خمانده‌ای؟ گفت: از سنگینی بار علمی است که بر شانه دارم. البته او مزاح می‌فرمود ولی بنده به جد عرض می‌کند که هم شرمسار است و هم سپاسگزار!

۱. شرمسار است، نخست از درگاه استاد سخن، فردوسی خداوند شاهنامه و عظمت کار مترگ و بزرگ او. دوم شرمسار است از محضر عالمان و شاهنامه‌پژوهان که این پر و بال شکسته مگس‌وار به عرصه سیمغ درآمده است.

۲. سپاس دارد از شاهنامه‌شناسان پیشین و استادان بزرگوار راستین که دستمایه کار ناچیز این ناتوان را فراهم آورده‌اند و نیز از مؤسسه نشر و پژوهش فرزاد و شخص عزیز دکتر همز همایون پور که موجبات این چاپ از شاهنامه را فراهم ساختند، و از شمای عزیزان بزرگوار که در این مجلس حضوری مهر ظهور دارید و عراضم را می‌شنوید، و مزید بر این سپاس از استاد فرزانه و کتابشناس یگانه، همدرس و همکلاس پیشین و یار نازنین، دکتر ایرج افشار که بی‌گمان حجت کتابشناسی این روزگار است و با حوصله و دقت و دستمایه عمری تجربه و تحقیق، این چاپ شاهنامه را بررسی و بازبینی فرموده و ساعتی پیش همگان را از افتادات کار شناسانه ارجمند خود بدر همین مجلس مستفید فرمود. اما بر سر آن شرمساری و این سپاسگزاری، بنده افتخاری نیز دارد. افتخار خدمتگزاری به شاهنامه در حدّ توان ناتوان خویش و خدمت به نسل جوان و دکمی شتابان، امروز ایران که این سند ملیّت و فرهنگ و زبان خود را به آسیایی بخوانند و فهم کنند.

بنده کمترین بحثهای دقیق و موشکافیهای عمیق عالمانه را در این چاپ فرو گذاشته است زیرا اولاً اهلیت آن را نداشت و ثانیاً حوصله و مجال این امور در مقالات تحقیقی و کنفرانسهای دانشگاهی و کلاسهای درس است و ثالثاً عمومی و مردمی نیست، یعنی مورد استفاده همگانی نیست، اختصاصی و فنی و خصوصی است و حال آنکه شاهنامه کتابی است همگانی و همگان باید آن را دریابند و بخوانند و بدانند و لذت برند.

بنده خواسته است شاهنامه‌ای آسان‌خوان و به دور از اغلاط فراوان، و مفهوم برای همگان

بی دشواری و ابهام و پیچیدگی در اختیار «عام» و «خاص» قرار دهد.

«عامه» از آن بهره جوید و بفهمد و «خاصه» نیز اگر خواست فور و تحقیق کند، این نگارش و کتابت یا قرائت از شاهنامه را که خود تلفیقی از مقابله دوازده نگارش و چاپ دیگر شاهنامه است، در اختیار داشته باشد.

خلاصه عرض کنم کار این بنده در این چاپ بیشتر نگاری است «عاشقانه» نه «سراسر» «عالمانه». سخنی از استاد فرید دوران بدیع الزمان به شادروان جهانگیر تفضلی را یاد کنم. مرحوم تفضلی گفت: روزی استاد فروزانفر را دیدم و عرض کردم: خطی دلم میخواست که باز هم مثل ایام تحصیل در کلاس درس مشنوی حضرت «استاد» حاضر می شدم و بهره ها می بردم. استاد بدیع الزمان گفت: خیر، خیر، آرزوی کلاس درس امروزی مرا نمکنید. من در آن ایام به مولانا جشق می ورزیدم و سخنان درباره مشنوی «هنه» «فدایی عشق» بود، اما امروز مشنوی را روی منیز تشریح مثل یک جراح تشریح می کنم، شرحه شرحه می کنم و رگها و پیه های آن را یک یک بیرون می کشم.

مذعای بنده نیز همان است که عرض کردم و استدعا دارم پوستانهایی که پس از معروضات مخلص مطرح خواهند فرمود، در همین حد مذاکرات باشند که بتوانم به قدر وسع و دریافت محدود خود به آنها پاسخ گویم.

پدیده های آفرینش بسیار شگفت انگیز و اعجاب آمیز است. از یک طرف جهان بی نهایت بزرگ و کهکشانی عظیم که فاصله آنها از زمین به صد ها میلیون سال نوری می رسد و از یک طرف جهان بی نهایت کوچک که در قدیم آن را «متنهی» به کوزه یا اتم می دانستند و آن را جزو لای تجزئی می خواندند و اکنون معلوم شده است که همان کوزه خود عالمی است ترکیب از الکترون و پروتون و نوترون و پوزیترون و نسبت فاصله میان الکترون یک اتم با هسته مرکزی آن برابر نسبت فاصله خورشید تا زمین است. اما در این جهان عظیم و سرشار از بی نهایت شگفتی و بدیع، دو لطیفه حیرت انگیز وجود دارد که از تمام لطائف و ظرائف عالم آفرینش شگفت انگیزتر است. یکی جان است، زندگی، حیات، پدیده ای بس شگفت که به جهان معنی و مفهوم و حرکت بخشیده است و اگر یکی از مظاهر جان را که همان حرکت است در نظر آوریم و در آن به ژرفی بنگریم و اندکی بیندیشیم که به راستی حرکت و جنبش چیست؟ و چگونه است؟ و چهار حیرت و سرگیجه می شویم. آنگاه در این جهان حرکت و جان، در این عالم عظیم زندگی پدیده ای حیرت انگیز تر می یابیم که «جزء» است، اندیشه، تفکر، چیزی که با تمام وسائل و ابزارهای کار خود، از حواس متعدد گرفته تا سلسله اعصاب و مرکز آنها یعنی مغز موجب درک عالم هستی و بروز این همه اکتشافات و اختراعات و صنایع و از همه مهمتر، زیباترین و دل انگیزترین پدیده

اندیشه، یعنی هنر شده است. هنری که شاهکارهایی بی‌نظیر چون شاهنامه فردوسی را به وجود آورده است. فردوسی هشیارانه و آگاهانه با کمال دقت و هنرمندی از میان تمام مظاهر هستی این دو پدیده حیرت‌انگیز را برکشیده و جهان‌آفرین را بدین دو آفریده شگفت او یاد کرده و ستوده است. باری:

ویژگیهای این چاپ از شاهنامه

معمولاً سخن از مزیت و برتری کتابی بر کتاب دیگر یا چاپی بر چاپ دیگر می‌گویند. بنده خود قائل به مزیتی برای این چاپ از شاهنامه نیستم بلکه فقط قصدم آن است که در این محفل شریف و مجلس رفیع ویژگیهای شاهنامه چاپ فرزانه را که اخیراً به زیور طبع آراسته شده است به عرض برسانم. این ویژگیها را در چند مطلب می‌توان خلاصه کرد:

۱. اول مقدمه آن است. می‌دانید که درباره فردوسی تحقیق دقیق، با توجه به عظمت شأن او و سترگی کار و اثر او به اندازه دیگر شاعران و استادان سخن نشده است و این قصور بیشتر مربوط به فقدان منابع تحقیق و بعد فاصله زمانی فردوسی از روزگار ما است. مآخذ تحقیق درباره فردوسی بسیار محدود و محدود است به نوشته چهار مقاله عروضی و تاریخ سیستان که تمام تذکره‌نویسان و نویسندگان کتب تاریخ ادبیات مطالب خود را از این دو اثر برگرفته‌اند و سرانجام مقدمه شاهنامه باینسفری که خود برگرفته از مطالب چهار مقاله است و لاخیر. در عرض اطلاعات صحیح و دست‌اول درباره فردوسی، ذهن خیال‌پرداز مردم در قرون متمادی داستانها و پیرایه‌هایی بسیار برای فردوسی و زندگانی او ساخته و پرداخته است و این شایعات که غالباً برخاسته از مراد قلبی و آرزوی سازندگان آنها بوده زیانزد شده و در اذهان مردم راه یافته و جایگزین واقعیت شده تا آنجا که داستان مشاعره چهار شاعر در باغ غزنه و داستان سرودن هجوتامه و خود هجوتامه مجعول به صورت جزو لاینفک زندگینامه فردوسی درآمده است و چنان که می‌دانید مشنوی مجعول یوسف و زلیخا نیز دیری تا همین اواخر از آن فردوسی شمرده می‌شد و بسیاری از قاضیان روزگار آن را از او می‌دانستند تا این اواخر که بطلان انتساب داستان یوسف و زلیخا به دلایل سبک‌شناسی به اثبات رسید و این وصله ناجور از قیای عزت و اعتبار فردوسی، خداوند شاهنامه، برکنده شد. در مقدمه این چاپ کوششی به عمل آمده که تمام شاخ و برگهای بر ساخته و زوایدی که به زندگینامه فردوسی پیوسته‌اند زدوده شود و فقط آنچه از خود شاهنامه درباره زندگی فردوسی به دست می‌آید و در خلال داستانهای شاهنامه مسطور است بیرون کشیده شود. بنابراین مقدمه این چاپ حاوی زندگینامه راستین فردوسی و مستند به خود شاهنامه یعنی نوشته استاد سخنور توسی است.

۲. دیگر از ویژگیهای مقدمه این چاپ تکیه بر توحید و یکتاپرستی و یزدان‌شناسی فردوسی است تا آنجا که پروفیسور حافظ شیرازی گوید: «به دلیل پرداختن بیش از اندازه فردوسی به موضوع توحید، اگر به شاهنامه «قرآن العجم» گفته شود، کاملاً بجا خواهد بود» و به قول شیخ المشایخ امام ابوالفتح احمد بن محمد غزالی توسی، عارف و خطیب قرن ششم، «بومنتبر و حفظ که گفت: وای مسلمانان هر چه من در چهل سال از سر این چوب پاره شما را می‌گویم، فردوسی در یک بیت گفته است. اگر بر آن خواهید رفت از همه مستغنی شوید:

ز روز گذر گزین آندیشه کن
پرستیدن دادگر پیشه کن،

یا آنجا که فردوسی خود فرماید:

به یزدان گزای و میازار کن
ز روستگاری همین است و بس.

۳. سومین ویژگی این چاپ، سادگی و روانی و مفهوم بودن ابیات از حیث عبارت‌است که بنده با بهره‌گیری از مقابله نسخه‌ها کوشیده‌ام تا آنجا که ممکن بوده است بی‌تی دکنوار و پیچیده و مبهم یا نامفهوم در آن نباشد و اگر بی‌تی نیاز به توضیح داشته در پا برگ همان صفحه توضیحی روشن‌گر و مختصر داده‌ام. مَثَلها و مِثامات این بنده آن است که در این چاپ بی‌تی مبهم و پیچیده و نامفهوم وجود ندارد مگر یک بیت که به سبب وجود واژه‌ای که در هیچ فرهنگی جز دهخدا معنی نشده و تا حدی مبهم است و آن واژه «مِذری» در این بیت (مربوط به دوره انوشیروان) است:

اگر چرخ را هیچ می‌دزی بیدی
همانا که بیدزاش کسری بیدی

مِذری در هیچ فرهنگ عربی یا فارسی متداول دیده نشد. تنها در لغت‌نامه دهخدا آن هم به استناد همین بیت شاهنامه آمده است. مِذری = تخت. و به این اختیار معنی بیت چنین می‌شود: اگر چرخ و فلک تختی و مقر حکومش می‌داشت همانا آن تخت و مَقر حکموانی فلک، انوشیروان می‌بود.

۴. چهارمین ویژگی این چاپ به اصطلاح مشکول کردن آن است با حرکات زیر و زبر و پیش و جزم و نیز علامات ویرگون و دو نقطه و علامت سؤال و استفاده از علامت همزه وصل عربی در کلماتی مانند کاشفندیار کافرستیاب و مانند آن که همه برای آسان‌خوانی و بی‌غلط‌خواندن واژه‌ها و به ویژه نامهای شاهنامه به کار برده شده است.

(در این جا از فرصت استفاده می‌جویم تا برای تصحیح هفتی رایج هراپسی بکنم. بعض افراد، این نوع حرکت‌گذاری بر حروف را، به قیاس عربی، عادتاً و به غلط اِهراب‌گذاری می‌خوانند و حال آنکه اِهراب در عربی آشکاراً ساختن حرکت آخرین حرف کلمه است. مانند ضَرَبَ زَبَدٌ خَالِدًا. که تنها نام حرکات حروف آخر این کلمات اِهراب است و حرکات بقیه حروف

را شکل گویند و نوشته دارای حرکات را مشکول و نوشته ساده و بدون علامت حرکات را غیر مشکول خوانند. این هم جمله‌ای بود که بین دو پراتنز آوردم.

۵. مشخص کردن ابیات سروده دقیقی از اشعار فردوسی با قید در سربرگ صفحاتی که اشعار دقیقی در آنها نقل شده است. فایده این کار چیست؟ اولین فایده‌اش این است که هنگام مطالعه شاهنامه با توجه به سربرگ صفحات به زودی و به سهولت درمی‌یابید که ابیات مورد مطالعه از دقیقی است یا فردوسی. دوم اگر به واژه‌ای در ابیات دقیقی برخوردید در عین آن که می‌توان نام «واژه‌ای شاهنامه‌ای» بر آن نهاد به سهولت می‌توان مشخص کرد که این واژه فقط در زبان دقیقی که از لحاظ زمانی مقدم بر فردوسی است کاربرد داشته و فردوسی خود در تمام شاهنامه حتی یک بار دیگر آن واژه را بکار نبرده است و این تشخیص و تفکیک از نظر زبان‌شناسی و تاریخ زادن و مردن یک واژه اهمیت بسیار دارد.

از قبیل آمختش، اشتاد (اوستا)، اشتام (ستام = زین و برگ)، اشنودنی، بایی (بایسته‌ای) و تو بایی همی، مهتر کشور که گازی بزرگ است پیش اندزاه، باره بر نشست - اسپ سوازی، باندام کردن = بسامان کردن. همه کارها را باندام کرده. بته (به معنی اصل و بیخ و ریشه): «تو گفتی زری از بته خود زاده پینارم، ایتاریدن: «پینارم این رود جیحون به مشک». جاه (به معنی اوج) «چو خورشید تابنده بر اوج بر». یا بجز به معنی نصیب و بهره که دقیقی و فردوسی هر دو بکار برده‌اند. یا خنیده به معنی مشهور و معروف که هر دو استاد بکار برده‌اند.

۶. در شاهنامه کلمات و عناوینی از قبیل: شاه، شه، شهریار، سپهبد، سپه‌دار، پهلوان، یل و امثال آن علی‌السویه به شخصیت‌های داستانها داده شده و گاه به یک تن جایه‌جا، به اقتضای ظروف و فضای داستان و گاه به رعایت وزن و قافیه یکی از این عناوین اطلاق شده مثلاً در بیت شماره ۷۶۵ در قطعه ۲۹ شاهنامه حاضر چنین می‌خوانیم:

به دستوری و رای و فرمان شاه بستده شود شاه همجفت ماه

که خواننده اگر کاملاً با موضوع داستان از آغاز تیک آشنا نباشد، یا در این مورد به تجدید و تکرار قرائت ابیات قبلی نپردازد، نمی‌تواند به سهولت تشخیص دهد که مراد از شاه در مصراع اول کیست و شاه مصراع دوم چه شخصی است. برای رفع این دشواری، همه جا به ویژه در داستانهایی که چندین شاه چون کیکاووس و گیخسرو و افراسیاب به صحنه داستان وارد می‌شوند و سخن از سیاوش نیز در میان است در پارکها توضیح داده شده که مثلاً مراد از شاه یا شهریار یا شه یا سپهبد یا سپه‌دار و پهلوان و غیره کدام یک از شخصیت‌های داستانند.

در بیت یاد شده مراد از شاه در مصراع نخست گیخسرو و در مصراع دوم فریبرز پسرکی کاووس است که خواستار همسری با فرنگیس بیوه سیاوش و مادر گیخسرو بود، یعنی عموز برادرزاده

خود که شاه شده بود می‌خواست که اجازه دهد مادرش به همسری عمویش درآید.
 ۷. در همین راستا و به منظور تسهیل آگاهی خواننده‌ای که صفحه‌ای از شاهنامه را می‌گشاید یا دنبال داستانی خاص می‌گردد و بخشی معین از آن را می‌جوید در سربرگهای هر صفحه نام قهرمانان آن صفحه آمده است. مثلاً در داستان بیژن و منیژه که در زمان کیخسرو اتفاق افتاده در سربرگ صفحات نخستین تنها نام کیخسرو و بیژن و منیژه آمده و هنگامی که رستم وارد صحنه داستان می‌شود نام او نیز در سربرگ افزوده می‌شود و هنگامی که مقابله با افراسیاب روی می‌دهد نام افراسیاب هم در سربرگ به نام شخصیت‌های پیشین اضافه می‌شود.
 ۸. بهره‌جویی از گویش خراسانی در حلّ بعضی از مشکلات شاهنامه به ویژه رفع اشکالِ خلل در وزن شعر در ابیاتی از این قبیل:

- کلاه‌ور با دستِ آویخته پی و پوست (پست) و ناخن ازو ریخته ۷۷۵/۱۳
 - تو این را دروغ و فسانه مخوان به یک سان روش (زوشن یا زوشت) و زمانه مدان
 ۱۳۱/۱

- بش و یالِ اسبان کران تا کران براندرده از مُشک و از زعفران ۱۶۱۱/۸
 در معنی بیت آمده است که «بش» در خراسان به معنی بند است. چینی بش زن یعنی چینی بندزن.

۳۳۲

- به دل گفت با این سخن جنگ نیست چو سَنگُل «خُسر» باشدم ننگ نیست ۲۹۶/۲۷
 - یکی «سینه» از خنجر انباشته یکایک سر تیغ برگاشته ۱۵۳۰/۵۲
 - ز کار بزرگان چو پر دخته شد شه‌نشاہ از آن رنجاها ریخته (پوشته) شد ۲۹۶۱/۲۲
 چو کشور ز ضحاک بودی تُهی یکی مایه و ر بُد به سان زهی
 که او داشتی تخت و گنج و سرای شگفتی به «دلسوزگی» کدخدای ۲۰۳/۳ و ۲۰۳
 بیامد نخست آن سوارِ «هزیر» (آگاه، هشیار) پس شهریار جهان، اردشیر (دقیقی) ۲۹۵/۲۶
 - به مشکوی من دختِ فقور چین مرا خواند: اندر جهان آفرین ۲۸۲/۲۷
 (بَدَل و ساپه هندا)

به قیاس «پدر اندر» و «مادر اندر» در گویش خراسانی به معنی پدر ناتنی و مادر ناتنی.
 ۹. شرح واژگان و شرح نامها و جایها نیز از ویژگیهای این چاپ محسوب می‌شود زیرا در هیچ یک از شاهنامه‌های چاپی موجود یا اصلاً شرح واژگان وجود ندارد یا اگر آمده بسیار ناقص و مختصر است. در شرح نامها نیز کوشش بر آن بوده که نام شخصیت‌های غیرمعروف به نام واقعه یا شخصیتی معروف از خود شاهنامه نسبت داده شود مثلاً پدر افراسیاب و نیز یکی از چهار پسر او «هشنگ» نام داشته‌اند. از این‌رو از هر یک از این دو شخصیت که در ابیات مختلف

نامشان آمده است به عنوان «پهنگ، پدر افراسیاب» و «پهنگ، پسر افراسیاب» که نام دیگرش شیده بود نشان داده شده است. یعنی محور معروفیت یا قلم معروفتر در این مورد افراسیاب قرار داده شده و همین مقدار برای خواننده کافی و راهگشای است.

۱۰. شرح ابیات دشوار. ابیاتی که نیاز به توضیح داشته در پابرج به اختصار شرح و توضیح داده شده مثلاً در آغاز داستان سیاوش می‌خوانیم که روزی توس و گیو و گودرز به شکار رفتند و در پیشه‌ای مرزی نزدیک توران زمین دختری زیبا و گریخته از خانه را دیدند و هر یک بر سر تصاحب وی اذها کردند و به مرافعه پرداختند: و ابیاتی این‌گونه آمده است:

همان توین نوذر بدان بستهد	کجا پیش، اسپ من آنجا رسید
بدو گفت گیو این سخن خود مگوری	که من تاختم پیش، نخجیر جوی
ز بسهر پسرستنده کزوی مگوری	نگردد جوانمرد، فرخاشجوی
و بالاخره داوری به کی کاووس می‌برند.	اما جناب کی کاووس چه کرد و چه فرمود؟
چو کاووس روی کنیزک بدید	بخندید و لب را به دندان گزید
به هر دو سهید چنین گفت شاه	که کوتاه شد بر شما رنج راه
گوزنست اگر آموی دلبرست	شکاری چنین در خور مهرست
بدین داستان بگذرانیم روز	که خورشید گیرند گردان به یوز

۳۳۲

اذا هیبهایش: عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو. اینجا برعکس است. «هنرهای آن را شمردم بی عیب ز عیب نگفتم سخن با کسی» چرا، البته عیب هم دارد و آن معلول ضعف بشری است و اینکه انسان محل سهر و نسیان است مثلاً: در یک بیت، فریب روانی و روشنی مطلب را خوردم و اعتماد بر چاپ زول مهل مانع دقت لازم و کافی شد. آنجا که رستم می‌خواهد سهراب را به گور سپارد و برای او دخمه‌ای می‌سازد قطعه ۸۵ صفحه ۱۵۲، سطر ۲ ستون دوم (چپ) آمده است:

یکی دخمه کردش چو شم ستور	جهانی بزاری همی گشت کور
قبل از آن گوید (رستم گفت):	
همی گفت اگر دخمه زین کنم	ز مشکو سیه گردش آگین کنم
چو من رفته باشم نماند به جای	وگرنه مرا خود بجزین نیست رای

در چاپ مسکو و نسخه خطی فلورانس «ز شم ستور» آمده و این درست است. بنداری هم: «من حوایر الخیل آورده است. دوست جوانم، آقای فرهاد طاهری معنی این بیت را از بنده پرسیدند و چون به تحقیق پرداختم دریافتم که اشتباه کرده‌ام. ضمناً استاد دانشمند متواضع و

متخلّی به اخلاق یزدانی، جناب کامران فانی یادآوری فرمودند که سکاها دجمه‌هایی از ستم ستور می ساخته‌اند. بنابراین لطفاً در نسخه‌های خود و جزو را روز بفرمائید در پارک هم اگر خواستید

بنویسید: ۱۳۸۸. ف، مس: ز ستم ستور، السنداری: من خوافر الخیل. مو: چو ستم ستور

قصوری دیگر. در صفحه ۶۶۸ قطعه ۵۳ بیت ۳۰۹ است.
در داستان پیدا شدن شطرنج ماجرای دو شاهزاده هندی: گو و طلحند در میان است که دو برادر به رزم با یکدیگر در می‌ایستند و چون برادرگشی بد است هر یک دیگری را متهم به جنگ افروزی می‌کند. از جمله طلحند به گو پیام می‌دهد و می‌گوید:

همه پادشاهی تو ویران کنی
همه بدسگالان به نزد تو آند
چو آهنگ جنگ دلبران کنی
به بهرام روز آورمزد تو آند.

البته مصراع دوم بیت اخیر توضیحی می‌خواهد که از قلم افتاده است و آن توضیح چنین است:

بهرام روز، نام روز بیستم از هر ماه خورشیدی و نیز نام ستاره مزیح (یا مارس) است که نزد یونانیان به عنوان خدای جنگ و خونریزی معروف است. و اورمزد یا هرمز نام ستاره مشتری است و مشتری به معنی خریدار و خواستار متاعی است. پس معنی بیت چنین می‌شود که تمام بداندیشان و بدخواهان، مشتری و پیروان جنگ افروز تو هستند.

معمولاً مرسوم و طبیعی نیست که کسی از توشی دوغ خود سخن گوید. پس شرح این لغزشها و خطاها و مسامحات را بگذاریم برای دیگر همروان و اهل نقد و بررسی که امیدوارم استدعا دارم با تذکرات مفید خود این بنده را رهن امتنان و سپاسگزار احسان خود فرمائید.

شیوه کار تصحیح متن حاضر

نسخه اساس این اثر همان چاپ ژول مئهل است که متن فارسی و ترجمه فرانسه آن از ۱۸۲۸ تا ۱۸۷۸ میلادی یعنی در طول چهل سال، تحقیقاً ۱۲۲ سال پیش از این انتشار یافته است. سبب انتخاب چاپ ژول مئهل از میان چاپ ترنر ماکان Macan انگلیسی و پولرس آلمانی آن است که این چاپ از لحاظ تعداد ابیات کاملتر از آن دو اثر است. البته در این فاصله زمانی که به یک قرن و نیم بالغ می‌شود تحقیقاتی جدیدتر و اطلاعاتی بیشتر درباره فردوسی و شاهنامه صورت یافته است که به اصلاح و تکمیل متن مصحح ژول مئهل کمک می‌کند.

شیوه کار بنده این بوده است که اگر بیتی در متن شاهنامه مصحح ژول مئهل روشن و استوار و بی اشکال دستوری یا عروضی و قافیه‌ای بوده همان بیت را عیناً تثبیت و نقل کرده‌ام. اما اگر بیتی مبهم یا مخالف وزن یا دارای خطای قافیه در آن نسخه دیده‌ام، برای تصحیح و رفع اشکال به

نسخه‌های دیگر مراجعه کرده‌ام و صورت درست بیت را از آن نسخه‌ها برگرفته و به جای بیت مفقود، با مهم نهاد و با علامت ستاره در متن و درج شماره بیت در پارگ مورد اختلاف و تفاوت نسخه‌ها را باز گفته‌ام. در این مورد غالباً و تقریباً همه جا کوشیده‌ام که هر تغییری در متن مصحح ژول مئیل متکی به نسخه‌ای یا نسخه‌هایی معتبر بوده باشد و تا آنجا که مقدور بوده از تصحیح قیاسی خودداری ورزیده‌ام مگر مواردی که بیت مورد نظر در هیچ یک از نسخه‌های دوازده گانه مورد مقابله نبوده است که ناگزیر با توجه به زبان فردوسی و شاهنامه، تصحیحی قیاسی کرده و در پارگ با ذکر دلیل توضیح داده‌ام. این نوع تصحیح البته بسیار معدود و اندک است.

امیدوارم این خدمت ناچیز ما را به فراهم آوردن چاهی نسبتاً نزدیک به سروده استاد توسی که آرزوی همه شاهنامه‌پژوهان است، گامی نزدیکتر کرده باشد، وگرنه وای بر من!
وای بسا آرزو که خاک شده.

پوزش و تصحیح

در شماره پیش، در ص ۳۴۴، عبارتهای زیر از نقد کتاب «مفاهیم اساسی فلسفه شرق» متأسفانه چاپ شده بود. ضمن پوزش از خوانندگان و نویسنده مقاله، خواشمند است ملحوظ فرمایید.

مثلاً همان نظریه چند هزار ساله بین و یانگ نه تنها به هیچ وجه به مطلق بودن این دو اعتقادی ندارد بلکه حتی توجه دقیق به این مکتب فکری - فلسفی ما را به نوعی از نسبت گرایان رهنمون می‌شود. اما شاید مجال توجه‌تر از اندیشه‌ها و عقاید آن مکاتب کهن سیال شرقی، که «می‌توان» در جهت نفی امکان گفت و گو از آنها بهره‌برداری کرد، نظریات و اندیشه‌های متفکران معاصر غربی باشد. ایشان با وضع مفاهیمی چون پارادایم (Paradigm)، اپیستمه (Episteme)، صورت حیات (Form of life)، و سنت‌های تاریخی (کوهن، فوکو، ویتگنشتاین، مک اینتایرو رورتی) برهان‌های فراوان و متنوعی در جهت اثبات گسسته نسلها و تمدن‌ها، و امکان صرف، یا تنها امکان گفت و گوهای درون - سنتی اقامه می‌کنند و بر تحقق ناپذیری گفت و گوهای بین - تمدنی و بین - دوره‌ای پای می‌فشارند. با این حال، باز در همان غرب، عده‌ای دیگر، با دلایل و مفاهیمی دیگر، برهان‌های ایشان را رد می‌کنند و بر اهمیت گفت و گو تأکید می‌ورزند. با این حال، مع ذلک به نظر می‌رسد که اگرچه برآیند همه این استدلالات و نفی و اثبات‌ها گونه‌ای احتیاط علمی را در باب امکان گفت و گو شرق و غرب گوشزد می‌کند، و همین برهانها خدشه‌هایی جدی بر نظریه «کشش دو جانبه» وارد می‌کنند، تا این حال، با در نظر گرفتن همان احتیاط علمی، باز هم شالوده‌های چنین نظریه‌ای در هم فرو نخواهد ریخت. چون شواهدی که این کشش فکری - روحی - فرهنگی بین شرق و غرب را اثبات می‌کند از مواردی که آنها را انکار می‌کند بیشتر است. اما شاید بهترین راه دوری از هیجان زندگی و اطوار و تفریط و غرور و تحقیر بی‌بجا، گام نهادن در متن منظم و روشمند